

«مذهب» و داستان «ظهور امام زمان»؟!

(بخش بیست و نهم)

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

صد و بیست و چهار هزار پیامبر

در داستان ها و روایات آمده است که «خداوند» برای «ارشاد» مردم، در مجموع صد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده است. در این مورد، معتبرترین روایت از محمد پیامبر مسلمانان است: «خداوند صد و بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاد که من از همه آنان گرامی تر و مقرب تر هستم؛ و نیز به همین تعداد، یعنی صد و بیست و چهار هزار، وصی آفرید که از میان آن ها علی نزد او برتر و گرامی تر است.» و نیز از محمد در روایت دیگری آمده است: «خداوند صد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاد که از این تعداد سیصد و سیزده تن پیامبر مرسل بوده اند و صد و بیست و چهار کتاب آسمانی بر آنان نازل فرمود.»

با این حال، تنها نام ۲۵ تن از این انبیاء الهی در قرآن ذکر شده است که عبارتند از: آدم، نوح، ادریس، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، یوسف، لوط، هود، صالح، شعیب، موسی، هارون، داود، سلیمان، ایوب، ذوالفکر، یونس، الیاس، الیسع، زکریا، یحیی، عیسی و محمد.

دیدگاه تاریخی و دیدگاه جغرافیائی ادیان

همه ادیان، هم از دیدگاه تاریخی و هم از دیدگاه جغرافیائی در حال تغییر بوده و هستند. ادیان در طول زمان از نقطه ای به نقطه دیگر حرکت کرده اند و در سرزمین های جدید شکل و حتی محتوای آن ها عوض شده است.

در این جا به جایی که در طول ده ها، صدها و هزاران سال اتفاق افتاده است، ادیان با یکدیگر برخورد کرده و از هم تاثیر گرفته اند. خدایان یک دین، توسط طرفداران آن، از یک سرزمین به سرزمین دیگر برده شده و تغییر نام یافته و در شخصیت و نحوه ظهور و صفات شان نیز تغییرات زیادی وارد شده است.

اقوام هند و اروپائی قبل از جدائی، در محلی در شمال شرقی آسیا، جایی حدود شمال افغانستان تا شرق روسیه با هم می زیستند و خدایان اولیه آن ها در چارچوب دین «ودا» شکل گرفته اند. اما پس از حرکت اقوام آریائی که خود زیر مجموعه ای از نژاد هند و اروپائی بوده اند، به سمت جنوب و غرب یعنی فلات ایران، ادیان آن ها هم از هم منشعب شده اند.

برخی در فلات مرکزی ایران ماندگار شده اند که همان ایرانیان هستند و گروه دیگر باز به سمت جنوب پیش رفته اند و در سرزمین امروزی هند و اطراف آن ساکن شده اند.

جالب این جاست که شرایط آب هوای فلات ایران که نیمه خشک و کم آب بوده است در تعالیم زرتشت تاثیر گذاشته و در این جا دین، کشاورزان و کشاورزی مورد توجه ویژه قرار گرفته اند.

سلسله صفویه و مذهب شیعه اثنی عشری

تاریخ اسلامی، مرحله دیگری با ظهور امپراطوری عثمانی (۱۲۸۹-۱۹۲۲) آغاز گردید. امپراطوری عثمانی، طولانی ترین دوران حاکمیت اسلامی و مظهر اوج قدرت سیستم امپراطوری است که قلمرو آن از خاورمیانه شروع تا بخش های وسیعی از اروپای شرقی و شمال آفریقا گسترش داشت. در همسایگی امپراطوری عثمانی، یعنی در ایران، سلسله صفویه (۱۵۰۱-۱۷۲۲)، به وجود آمد. سلسله صفویه، مذهب شیعه اثنی عشری را به مذهب رسمی قلمرو خود تبدیل کرد و به عنوان رقیبی در مقابل امپراطوری عثمانی سر بلند نمود. پس از سقوط صفویه در سال ۱۷۲۲، دورانی از ناآرامی ها قلمرو ایران را فرا گرفت که سرانجام با استقرار سلسله قاجار (۱۷۷۹-۱۹۲۴) پایان یافت.

بدین ترتیب، امپراطوری عثمانی و سلسله قاجار در ایران، دو سیستم حاکم بر قلمرو پیشین امپراطوری اسلامی بودند که از اوایل قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم بر این منطقه حکم رانی کردند.

در واقع تشیع «اثنی عشری»، از سال ۹۰۷ قمری که توسط شاه اسماعیل صفوی مذهب رسمی ایران شد، تا اول سلسله قاجاریه موقعیت ها و دوران های مختلفی را پشت سر گذاشت. در دوران شاهان قدرت مند صفوی، گرچه شاهان و درباریان به علمای شیعه احترام می گذاشتند، اما علما مستقیماً قدرت کافی برای دخالت در کار سیاست و دولت نداشتند. پس از این که سلطنت به دست شاهان ضعیف صفوی افتاد، موقعیت و قدرت علمای شیعه نیز کم کم زیاد شد تا این که در زمان شاه سلطان حسین، نفوذ روحانیون به اوج خود رسید و حکومت و سلطنت تحت نفوذ آنان قرار گرفت. در این دوران، علما کوشش عمده خود را به ترویج و تبلیغ تشیع، نشر احادیث گذاشته و توسعه مراسم مذهبی چون جشن و عزاداری و روضه خوانی، مخالفت با تصوف، مبارزه با اقلیت های مذهبی، ابراز خشونت و آزار سنی ها، و لعن و نفرین بر خلفای سه گانه (ابوبکر و عمر و عثمان) را در اولویت فعالیت های خود قرار داده بودند. گروهی، خصوصاً قزلباش ها، به تصوف باور داشتند، گروهی مبارزه با اقلیت های مذهبی، خصوصاً سنی مذهب ها را درست نمی دانستند. سرانجام افغان های سنی به دلیل سنی کشی و سنی آزاری ایرانیان، به ایران حمله کردند. در

حمله افغان ها به ایران، «مذهب شیعه» که ظاهراً بیش از ۲۰۰ سال وسیله يك پارچگی مردم در مقابل دشمنان خارجی و نگهداری استقلال کشور شده بود، دیگر نتوانست وظیفه خود را در وحدت «ملی» ایران و يك پارچگی و دفاع از کشور انجام دهد، نتیجه آن شد که افغانی های «سنی مذهب»، سلسله پر قدرت صفویه را شکست دادند و دستگاه علمای شیعه را هم برچیدند.

«حسن روملو»، تاریخ نویس زمان صفوی ها، که خودش طرفدار آن سلسله بود درباره اوضاع ایران چنین می نویسد: «تا عهد شاه اسماعیل، مردمان از مسائل مذهب حق جعفری و قواعد و قوانین ملت ائمه اثنی عشری اطلاعی نداشتند؛ زیرا که از کتب فقه امامیه چیزی در میان نبود. و جلد اول کتاب «قواعد اسلام» که از جمله تصانیف سلطان العلماء المتبحرین شیخ جمال الدین (ابن) مطهر حلی است که شریعت پناه قاضی نصرالله زیتونی داشت، از روی آن تعلیم و تعلم مسائل دینی می نمودند، تا آن که روز بروز آفتاب حقیقت مذهب ائنی عشری پیشرفت کرد.»

البته این پیشرفت همانند امروز حکومت اسلامی، به کمک علم و دانش و فرهنگ و مهم تر از همه آگاهانه و آزادانه از سوی مردم نبود، بلکه پیشرفت مذهب شیعه در اثر سرکوب های هولناک و قتل عام و تجاوز سلسله صفویه بوده است.

برای نمونه، شاه تهماسب در فرمانی مردم ایران را مکلف کرد که چشم بسته و مطلق در فرمان او باشند: «هر که مخالفت خاتم المجتهدین، وارث علوم سیدالمرسلین، نائب الائمة المعصومین بکند، و در مقام متابعت نباشد، بی شائبه ملعون و مردود (است)، و به سیاسات عظیمه و تادیب بلیغه مواخذه خواهد شد.»

حسین روملو، نوشته است در هر شهری چهل یتیم پسر و چهل یتیم دختر را تحویل می گرفتند، «ملبوس و مایحتاج تعیین فرموده معلم و معلمه شیعه مذهب پرهیزکار و خدمتکاران صلاحیت شعار قرار داده تربیت می کردند، و در هنگام بلوغ، هر کدام را با دیگری تزویج داده، غیر بالغی را در عوض می آوردند.»

البته این دگرگونی ها از ۲۰۰ سال پیش از شاه اسماعیل آغاز گشته بود. چرا که قزلباشان و ترکمانانی که صفویه از آن ها قدرت یافت، شیعی مذهب و صوفی مسلکی بودند و تعصب کور مذهبی داشتند. و سیاست شان نیز مخالفت با سنی های ازبک و عثمانی و به طور کلی سنی مذهب ها بود.

نوع نگرش و اعتقادات ترکمانی که از آغاز سده ۵ هجری به صورت گروه های بزرگ و پیوسته از آسیای میانه و غرب چین به درون ایران و آناتولی آمدند و امپراتوری پهناور سلجوقی را تشکیل دادند.

اسلام دینی بود که از میان قبیله های صحراگرد عربستان ظهور یافته بود از این رو، ترکان پس از این که مسلمان شدند رسم و رسوم های اسلام را به مرحله اجرا درآوردند و گسترش دادند. آن ها، برای زندگان دستگاه های سلطنت و برای مردگان گنبد و بارگاه و زیارتگاه ساختند. در حالی که حتی در آیین فرهنگی ایرانیان مسلمان پیش از حاکمیت ترکان، باورها نوع دیگری بود و هیچ انسانی چه زنده و چه مرده دارای تقدس پنداشته نمی شد. هر چند که ایرانیان پیش از قدرت گیری ترکان نیز تحت تاثیر تبلیغات اسلام شبه جزیره عربستان قرار گرفته و یا با زور شمشیر اعراب و در درازای چندین نسل مسلمان شده بودند.

اما ساختن گنبد بر روی کور و تبدیل آن به زیارتگاه و جایگاه نیازخواهی و دعا و نیایش و غیره در تاریخ ایران، در زمان غزنویان و سلجوقیان رواج یافت و به وسیله مغولان و تیموریان ادامه و گسترش پیدا کرد و از سوی قزلباشان به اوج رسید.

پس از شکست ایران از افغان ها و با سقوط صفویه، فشار بر علمای شیعی نیز فزونی یافت و يك دوران پنجاه ساله متفاوت از گذشته به وجود آمد که مدتی افغان ها و سپس نادر شاه و بعد زندیه حکومت می کردند. در این دوره، فعالیت و نفوذ علمای شیعه در امور حکومتی، به حدی صفر رسید. اما علمای شیعه که در دوران صفویه قدرت را در دست داشتند، نفوذ و پایه خود را از دست داده بودند این بار در حوزه های علمیه تجمع کردند و کارها را در دست گرفتند.

در این دوره مکتبی به نام «مکتب اخباری»، به وجود آمد که یکی از مکاتب فقهی شیعیان ائنی عشری بود که توسط شیخ محمد امین استرآبادی در زمان شاه عباس اول به وجود آمد. پیروان این مکتب به «فقه» و «اجتهاد» عقیده ای نداشتند و کاربرد «عقل» را در امور دینی جایز نمی شمردند و به جای همه این ها، متکی به احادیث رسیده از امامان بودند.

قدرت علمای اخباری، بر مرکز علمی نجف تا حدود اوایل روی کار آمدن سلسله قاجار در آن زمان ادامه داشت تا این که «وحید بهبهانی» ظهور کرد. بهبهانی، پایه فقه امروزی شیعه ائنی عشری را گذاشت و دوره جدیدی در بین علمای شیعه «اصولی» به وجود آورد.

«بهبهانی» مکتب اخباری را منع و اخباریون را «مرتد» اعلام کرد و پس از چندی او و شاگردانش با کوشش زیاد توانستند به کلی اخباریون را از میان بردارند.

در این دوره در ایران، آغامحمدخان قاجار (شاهی شیعه مذهب که نماز و روزه او ترك نمی شد) همانند شاه اسماعیل، به قدرت رسید و زمینه برای فعالیت مجدد علمای «اصولی» در ایران فراهم شد.

نخستین گنبد بر کور امام رضا

نخستین کسی که بر گور امام رضا، گنبد برافراشت و موقوفه به این گنبد اختصاص داد یک ترک سنی بسیار متعصب به نام «ابوالفضل سور» از سرهنگان مسعود غزنوی بود (اعمال جنایت کارانه این مرد را بیهقی در «تاریخ بیهقی» بیان کرده است). «ابوالفضل سور»، درآمد زمین های کشاورزی مصادره شده برخی از روستاهای منطقه را نیز وقف گنبد امام رضا کرده و به متولیان گنبد اختصاص داد تا به جان او دعا کنند. ترکان سنی در زمان سلجوقیان، بر بنای این گنبد افزودند. مغولان مسلمان شده سنی نیز بنا را نوسازی نمودند و گسترده اش کردند. گوهرشاد خانم که یک ترک سنی بود بنا را تبدیل به مسجد بزرگ و مدرسه و گنبد طلا کاری با شکوه کرد و موقوفاتی که زمین های مصادره شده از ستم دیدگان ایرانی بود را به این دستگاه اختصاص داد.

مالکیت و نفع پرستی در مذهب

همه مذاهب در حفظ مالکیت خصوصی و منفعت طلبی شباهت های فراوانی دارند و در عصر مدرن نیز از حافظان اصلی سیستم سرمایه داری به شمار می روند.

در مذهب شیعه، علاوه بر سهم امام، «خمس» از سایر وجوهات شرعی مهم تر است. خمس بر هفت چیز واجب می شود: منفعت کسب، معدن، گنج، مال حلال مخلوط به حرام، جواهری که به واسطه غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید، غنیمت جنگ، زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

شیعیان از منافعی که به شرح بالا به دست می آورند، باید يك پنجم آن منافع را (پس از کسر مخارج) به عنوان خمس پردازند.

پرداخت وجوهات شرعی به مجتهدین، خصوصا «سهم امام که نیمی از خمس است» موجب شد مجتهدین برای کارهای خود اعتبارات لازم را به دست آورند و قدرت و نفوذ آن ها نیز بیش تر شد. علاوه بر آن، چون پرداخت کننده اصلی خمس، «تجار و کسبه» هستند؛ رابطه مخصوصی بین آن ها و علمای دین پیدا شد.

در تمام دوران قاجاریه و پهلوی، هرگاه منافع تجار به خطر می افتاد، علما به کمک آنان می رفتند؛ مانند مساله «تحریم تنباکو». و هرگاه علما می خواستند يك برنامه سیاسی یا اجتماعی را اجرا کنند، تجار از آنان پشتیبانی می کردند، مانند نهضت مشروطیت و سرکوب انقلاب ۵۷ مردم ایران و به قدرت رساندن گرایش مذهبی. بنابراین، مهم ترین پایگاه روحانیون در ایران، بازار است.

یکی دیگر از وجوهات شرعی که هر مسلمان باید پرداخت کند، «زکات» است. زکات باید به فقرا و مستحقان که در سوره «توبه» در قرآن مشخص شده است، پرداخت شود؛ ولی لازم نیست زکات از طریق مجتهد به مستحق آن پرداخت شود؛ بلکه خود شخص می تواند زکات مال خود را به هر کس که او را مستحق و مشمول بداند بپردازد. این امر موجب شد آن رابطه پولی که بین تجار و علمای دین پیدا شده، بین کشاورزان کوچک (که معمولا مشمول پرداخت زکات نمی شوند) و علما به وجود نیاید، و احتمالا به همین سبب کشاورزان هم در قیام ها و مبارزات علما شرکت ننموده اند. موضوع «امر به معروف و نهی از منکر»، از وظایف مجتهدین شمرده شد، از ابتدای صفویه باعث اختلافات زیادی بین علما و دولت بوده است. علمای دینی معتقد بوده اند که هر چه در «سنت» نباشد و جدید باشد «بدعت» است و شریعت را متزلزل می کند و طبق اصل «امر به معروف و نهی از منکر» باید با آن مبارزه کرد.

همان طور که احمد کسروی، در کتاب «شیعه گری» خود نوشته است: «... پس از عثمان، پسرش محمد دعوی (دری) داشت. او نیز (توقی ها) از (ناحیه مقدسه) امام ناپیدا بیرون می آورد و پول ها از مردم گرفته به گفته خودش در توی خیک روغن به خانه امام می فرستاد. پس از او نوبت حسین بن روح نامی رسید. پس از او محمد بن علی سیمری که همانا از ایرانیان می بوده (در) گردید. هفتاد سال کمابیش این داستان در میان می بود. لیکن چون سیمری را مرگ فرا رسید کسی را جانشین نگردانیده (توقیع) از امام بیرون آورد که دیگر دری نخواهد بود و امام به یک بار ناپیدا خواهد بود. دانسته نیست این کار او چه رازی می داشت؟»

از آن زمان شیعیان به یک بار بی امام و بی سر ماندند لیکن چون حدیث هایی از امامان در میان می بود. بدین سان: (در رخدادها به آنان که گفته های ما را یاد گرفته اند باز گردید. آنان (حجت) من به شما بید و من حجت خدا به آنان می باشم) ملایان و فقها به همین دستاویز خود را جانشین امام خواندند و به شیعیان پیشوائی آغاز کردند.

به گفته خودشان آن چهار تن (عثمان بن سعید - پسرش محمد - سین بن روح - محمد بن علی سیمری) جانشینان ویژه (نواب خاصه) می بودند و اینان جانشینان همگی (نواب عامه) می باشند. این که امروز ملایان آن جایگاه را برای خودشان باز کرده اند و مردم را زیر دست خود می شمارند و از آنان (خمس و مال امام) می گیرند، بلکه سر رشته داری (یا حکومت) را از آن خود شناخته دولت را (غاصب) و (جائر) می شمارند. این دستگاه به این بزرگی ریشه و بنیادش جز آن دو (حدیث) نمی باشد.

از آن سوی در زمان عثمان بن سعید و جانشینانش از داستان (مهدی گری) نیز سود جسته امام ناپیدای خود را (مهدی) نیز شناخته اند و بدین سان رنگ دیگری به شیعی گری افزوده شده است. و چون مهدی گری خود تاریخچه ای می دارد می بایست نخست آن را باز نمود و سپس به سر سجود آنیم...»

ساعت ۹ صبح روز بیستم اسفند ماه سال ۱۳۲۴ احمد کسروی، از بزرگ ترین مورخان، زبان دانان و محققان ایرانی و از معتبرترین نویسندگان تاریخ انقلاب مشروطیت در اتاق شعبه هفت بازپرسی تهران و در مقابل چشمان نابور و وحشت زده بازپرسی که فرار بود از کسروی به اتهام نوشتن و انتشار «کتب ضاله و خلاف شرع» بازپرسی کند، با ضربه های کارد و شلیک گلوله چند تن از اعضای «جمعیت فدائیان اسلام» به قتل رسید.

فتوای قتل احمد کسروی را مراجع تقلید بزرگ آن روزگار چون شیخ عبدالحسن علامه احمد امینی، نویسنده کتاب مرجع «الغدیر» و حاج آقا حسین قمی، مرجع تقلید پر نفوذ آن روزگار، صادر و روحانیونی چون روح الله خمینی، که در آن روزگار هنوز مرجع تقلید نبود، این فتوا را تایید کرده بودند. قاتلان کسروی، سیدحسین و سیدعلی امامی، هفت همکار آنان و کسانی چون نواب صفوی، که مقدمات قتل را زمینه چینی کرده و با قاتلان همکاری داشتند، بر اثر حمایت و اعمال نفوذ روحانیون و مراجع تقلید آن روزگار، از جمله آیت الله بروجردی، پس از چند ماه از زندان آزاد شده و چون قهرمانان بزرگی که از فتحی مهم باز می گردند، در نشریات، مجالس و محافل مذهبی آن روزگار تکریم شدند. آیت الله خمینی، به روزگار جوانی در سال ۱۳۲۳ و به دورانی که کسروی هنوز زنده بود در کتاب «کشف الاسرار» خود خواهان اعدام کسروی «در حضور هواخواهان دین» شد و به دورانی که به مقام مرجعیت تقلید ارتقاء یافت در رساله خود با عنوان تحریرالوسیله، که در قوانین کیفری ایران از منابع و مراجع قانون گذاری و محاکمات است، فتوا داد: «هر کس پیامبر اسلام را، نفوذبالله، دشنام دهد واجب است بر شنونده که او را بکشد.»

در سی و سه سال گذشته نیز برخی سران و رسانه های حکومت اسلامی با استناد به فتوای آیت الله خمینی در کتاب «تحریرالوسیله»، قتل کسروی و کسانی چون او را «واجب» دانسته و ترور کسروی و منشی او را در ساختمان دادگستری چون «فصلی مهم در جهاد مجاهدین اسلام علیه کفر و ارتداد» تمجید می کنند.

قتل کسروی به دلیل «نقد مذهب» اولین قتل از این دست در تاریخ ایران نبود اما نخستین بار در تاریخ معاصر ایران بود که متعصبان مذهبی، روشنفکری معروف و سرشناس را به دلیل نوشته های او در نقد مذهب بر مبنای فتوای مراجع تقلید به قتل رساندند.

این الگو در سه دهه گذشته در قتل های بدون محاکمه روشنفکران و منتقدان حکومت اسلامی و از جمله در قتل محمد جعفر پوپنده و محمد مختاری، از اعضای سرشناس و فعال جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران تکرار شد.

با این که خمینی، رسماً فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده هندی - انگلیسی را به دلیل انتشار کتاب «آیه های شیطانی» آن، صادر کرد و بنیادی را نیز به وجود آورد که کشتن رشدی را پیگیری کند به طوری که اعطای جایزه چند میلیونی دلاری نیز برای کسی که رشدی را بکشد تعیین کردند. احمد کسروی، به روزگاری که قتل رسید که قرائت به شدت سنتی مذهب شیعه مطرح ترین قرائت اسلام در ایران و روحانیت محافظه کار شیعه در حال بازسازی نفوذ خود در میان مردم و در نهادهای حکومتی بود و می کوشید تا کاهش نفوذ و قدرت خود را به به سرعت و به هر بهایی جبران کند. کسروی، در ردیف نخستین کسانی در ایران بود که شجاعانه و آشکارا به نقد مذهب برخاست و راه روشنفکران دوران رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه را دنبال کرد.

احمد کسروی، پیش از آن که در مقالات متعدد و در چهار کتاب مشهور خود با نام های شیعی گری، بهایی گری، شیخی گری و صوفی گری، چهار مذهب و طریقت مذهبی مهم ایران را در آن روزگار نقد کند، با نوشتن آثار مهمی چون «تاریخ انقلاب مشروطه»، «تاریخ هیجده ساله آذربایجان»، «تاریخ پانصد ساله خوزستان»، «شهریاران گمنام»، «تاریخ طبرستان» و... چون زبان دان و مورخی معتبر تثبیت شده بود.

احمد کسروی، در انقلاب مشروطه حضوری فعال داشت و چون دیگر روشنفکران آن روزگار به آرمان های این انقلاب چون استقلال، آزادی، صنعتی کردن، پیشرفت و ترقی و تجدد، ارتقاء فرهنگی جامعه و مبارزه با خرافات سنتی، رها شدن زنان از بند سنت هایی که زن ایرانی آن روزگار را به اندرونی نشینی محکوم می کرد، گسترش علوم و تکنولوژی جدید و... دل بسته بود. اما کسروی، بعدها در حکومت رضا شاه، به موضع شوینیسیم فارس درغلطید.

کتاب شیعی گری در سال ۱۳۲۱ منتشر و در همان سال از سوی حکومت محمدرضا شاه ممنوع شد و چاپ دوم آن با عنوان «بخوانید و داوری کنید»، منتشر گردید.

روح الله خمینی در کتابی با عنوان «بخوانید و به کار ببندید» در پاسخ به نقد نویسنده کتاب، از موضع خرافات مذهبی نوشت: «جوانان غیرتمند باید با يك مشت آهنین تخم این ناپاکان را از روی زمین براندازند.»

خمینی، گفته بود: «دولت اسلام باید با مقررات دینی و مذهبی همراه باشد و اشخاصی که این باوه سرائی ها را می کنند در حضور هواخواهان دین اعدام کنند و این فتنه جویان را که مفسد فی الارض هستند از زمین براندازند.»

مجتبی میرلوحی، معروف به نواب صفوی، طلبه ای که در مدارس مذهبی نجف و مصر تحصیل کرده بود، در همین سال ها با فتوای مرجع تقلید بزرگ علامه امینی برای قتل کسروی به ایران بازگشت. نواب صفوی يك بار در جلسه سخن رانی کسروی در دفتر نشریه پرچم حضور یافت و با او مجادله و در پایان او را به قتل تهدید کرد.

نواب صفوی که رهبری جمعیت فدائیان اسلام را بر عهده داشت، همراه با چند تن از اعضای این سازمان در هشتم اردیبهشت ۱۳۲۴ در خیابانی در تهران راه را بر کسروی بسته و به سوی او تیراندازی کردند.

اما گلوله‌ها به هدف اصابت نکردند. نواب و یاران او، به کسروی حمله و او را به شدت مضرب کردند. کسروی جان به در برد. مهاجمان پس از چند ساعت آزاد شده و در اعلامیه‌ای بر قصد خود، کشتن کسروی، تأکید کردند.

در ۱۵ خرداد ۱۳۲۴، وزارت فرهنگ علیه کسروی به اتهام انتشار «کتب ضاله و خلاف شرع» اعلام جرم کرد. کسروی به دادگاه فراخوانده شد.

حسن و علی امامی به همراه هفت عضو دیگر جمعیت فدائیان اسلام روز بیستم اسفند ماه به اتاق بازپرس دادگستری هجوم آورده و احمد کسروی و حدادپور، منشی او را کشتند. قاتلین پس از چند ماه آزاد و پرونده قتل کسروی مختومه اعلام شد.

احمد کسروی، در مهر ماه ۱۳۶۹ در تبریز، در خانواده‌ای فقیر چشم به جهان گشود. پدر او روحانی و پیش نماز مسجدی در محله فقیرنشین حکم آباد تبریز بود.

کسروی از کودکی تحصیل زبان و ادبیات فارسی و عربی و فقه و حکمت اسلامی را آغاز کرد. پس از مرگ پدر سمت او را به ارث برد اما عقاید و کردار متجددانه او روحانیون تبریز را علیه او برانگیخت. کسروی پیش نمازی مسجد را رها کرد و کوشید تا با کارگری و فروشندگی زندگی خود را تأمین کرده و به تحصیلات خود ادامه دهد.

تبریز از مراکز اصلی انقلاب مشروطه بود و کسروی نیز دل با انقلاب داشت و حتا در سال ۱۲۹۰، در کنار مجاهدین انقلاب مشروطه با سپاهیان روس، که از استبداد پشیمان می کردند، درگیر شد.

مقالات عربی کسروی از همان روزگار در نشریات عربی به چاپ می رسید. کسروی در سال ۱۲۹۴ معلمی پیشه و کتابی در باب آموزش زبان عربی تألیف کرد.

احمد کسروی، در سال ۱۲۹۵ به قفقاز سفر کرد و در آن دیار زبان روسی را نیز آموخت به ایران بازگشت و در ماجرای قیام خیابانی علیه استبداد به او و حزب دموکرات پیوست اما پس از چندی از این جنبش کناره گرفت و به تهران رفت و در سال ۱۲۹۸ در عدلیه آن روزگار استخدام شد. کسروی در سال ۱۳۰۹ در پرونده‌ای به زیان دربار رای داد و از کار برکنار شد و وکالت پیشه کرد.

پس از شهریور ۱۳۲۰ نشریه پرچم را تا زمان مرگ خود در سال ۱۳۲۴ منتشر کرد و در این سال جان خود را بر سر بیان آشکار عقاید و مواضع ضد مذهبی اش از دست داد. واقعه کسروی، مواضع مشترک شاه و شیخ، علیه غیرمذهبیون را به صراحت به نمایش می گذارد.

مشخصات پنج دوره متفاوت فعالیت های علمای شیعی در ایران

مذهب شیعه توسط شیوخ صفوی در سال ۹۰۷ هجری - ۱۵۰۰ میلادی در ایران رسمیت یافت. برخی مورخین، براین باورند که نیروی نظامی شیوخ و سلاطین صفوی نخست همین قبیله های ترک آسیای کوچک و سوریه بوده اند که پس از این به قزلباش معروف بودند. قزلباشان از قوم های ترک آسیای مرکزی بودند. بنا به گفته مورخین، هفت قبیله از قبایل موجود هسته اصلی نیروی قزلباشان را تشکیل می دادند و جز فدائیان بدون قید و شرط صفویان به شمار می رفتند عبارت بودند از قبایل: شاملو، روملو، استاجلو، تکه لو، افشار، قاجار و ذولقدر.

فعالیت علمای شیعه را از ابتدای سلسله قاجار تا امروز به پنج دوره متفاوت می توان تقسیم کرد: دوره اول: دوران شروع دخالت روحانیون شیعه در سیاست و امور حکومت است. این دوران از اول سلسله قاجار شروع می شود و تا آخر سلطنت فتحعلی شاه ادامه می یابد. مشخصه این دوره، تکمیل و توسعه میانی فقه امروزی شیعه اثنی عشری، پیدا شدن مراجع تقلید درجه یک و ازدیاد نفوذ علمای دین و دخالت آنان در کار سیاست و امور دولت است.

این دوره، هم زمان با انقلاب کبیر در فرانسه، جدا شدن دین از دولت و سیاست، ظهور ناپلئون و شروع تمدن جدید در اروپا است.

دومین دوره: دوران کوشش متجددین برای آوردن تمدن جدید اروپا به ایران است. این دوره از ابتدای سلطنت طولانی ناصرالدین شاه شروع می شود و با شروع نهضت مشروطه در زمان مظفرالدین شاه پایان می یابد. مشخصه این دوره، عبارت است از: شروع نفوذ تمدن اروپایی در ایران و تقسیم علما به دو گروه: یک گروه موافق تمدن جدید (علمای تجددطلب) و گروه دیگر علمایی که مخالف تقلید از تمدن جدید بودند (علمای محافظه کار).

ناصرالدین شاه، به تقلید ظواهر تمدن اروپایی علاقه داشت، ولی با پذیرش زیر بنای آن تمدن (دموکراسی، آزادی عقیده، دانش و صنعت و تکنولوژی جدید) مخالف بود و در نتیجه کشور ایران از رشد و ترقی و پیشرفت غرب عقب ماند. اما در این دوره، نفوذ سیاست های اروپایی در ایران، توسعه یافت. مشخصه این دوره، اعطای «امتیازات مختلف به اروپاییان» است که منجر به مخالفت علما و صدور فتوای «تحریم تنباکو» شد و شاه و حکومت ناچار به لغو این امتیاز و پرداخت خسارت فراوان شدند.

سومین دوره: دوران قیام مشروطیت و شرکت علمای تجددطلب و مبارزه آنان برای تغییر حکومت و خودکامگی شاهان، برقراری حکومت مشروطه و قبول برخی از رسوم تمدن غرب است. این دوره از اول نهضت مشروطه تا سقوط قاجار به ادامه داشت. مشخصه این دوران، عبارت است از: مبارزه

داخلی بین علمای دین، اختلاف آنان در تفسیر حکومت مشروطه یا مشروعه، حدود آزادی مردم و تعیین حدود اختیارات مردم در تعیین سرنوشت کشور.

چهارمین دوره: دوران نفوذ تمدن غرب در ایران، چشم گیر و گسترده است. این دوره، از اول سلطنت رضا شاه تا سقوط سلطنت محمدرضا شاه پهلوی ادامه داشته است. مشخصه این دوره عبارت است از: تقلید روز افزون تمدن غرب در ایران، دو فرهنگی شدن مردم ایران (گروهی طرفداران فرهنگ غرب و گروهی وابستگان به فرهنگ سنتی)، کوشش طرفداران فرهنگ غرب در حذف دخالت های علما در امور اجتماعی و سیاسی و سعی در جدایی مذهب از دولت.

در آخر این دوره، طرفداران فرهنگ سنتی به رهبری علمای دین دست بالا را گرفته و با پیروزی انقلاب ۵۷ مردم ایران، حکومت سلطنتی برچیده شد و گرایش مذهبی با سرکوب گرایشات دیگر انقلابی، برای اولین بار در تاریخ ایران دارای حکومتی کاملاً مذهبی (مذهب شیعه اثنی عشری) گردید.

پنجمین دوره: دوران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ است که مشخصه آن عبارت است از: دست گرفتن مسئولیت مستقیم اداره مملکت، برای اولین بار در تاریخ ۱۳۰۰ ساله شیعه از طرف علمای دین و به نیابت امام غایب، مواجه شدن علمای دین با مشکلات اجرایی کشور و مسائل بین المللی و اقتصادی، کوشش برای از میان برداشتن «هجوم فرهنگ غرب»، جلوگیری از نفوذ آن در ایران، سرکوب ها و جنگ ها، قتل عام زندانیان سیاسی، سرکوب سیتما تیک زنان، سرکوب مداوم اقلیت های ملی، مذهبی، ترور مخالفین در داخل و خارج کشور از جمله نویسندگان، اعمال سانسور شدید و غیره خودش را سر پا نگاه داشته است.

مشخصات مشترک و برجسته همه این دوره ها، به خصوص پس از انقلاب مشروطیت و کودتای رضا خان تا انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، سرکوب شدید نیروهای طبقه کارگر و سوسیالیست و چپ و همه صداهای آزادی خواهی و تقویت گرایش مذهبی است. بر این اساس، ریشه شکست انقلاب ۵۷ و دست بالا گرفتن گرایش شیعه مذهب در ایران را باید در سیاست های ضددمکراتیک و چپ حکومت های پهلوی رضا خان و پسرش مورد بحث و بررسی قرار داد.

پراکندگی شیعیان

شیعه گری کماکان مذهبی با شعبه های پراکنده است. این مذهب از اولین قرن پیدایش خود، به سه فرقه تجزیه شد که هر یک سرنوشتی متفاوت را به دنبال داشتند. بنابراین، دنیای شیعه بر خلاف ادعاهای روحانیون، جهان یک پارچه ای نیست.

شیعیان، به خصوص در جهان عرب، حتی در جوامعی مانند عراق که در اکثریت است و یا در لبنان که دو پنجم جمعیت کشور را تشکیل می دهد، چه به لحاظ سنتی و چه به لحاظ ساختار حکومتی، همواره در حاشیه و سرکوب شده بودند. اما پس از به قدرت رسیدن حکومت اسلامی در ایران است که گروه های شیعه در منطقه خاورمیانه، با حمایت های مادی و معنوی حکومت اسلامی، نفس تازه ای بر کالبدشان دمیده می شود و سر به طغیان می گذارند. حتی پس از این که آمریکا عراق را اشغال کرد با وجود رقابت های شدید بین دولت آمریکا و حکومت اسلامی، برای نخستین بار در تاریخ، حکومت اکثریت شیعه در یک کشور عرب، در عراق به قدرت رسید.

فرانسوا توال در کتاب «ژئوپولیتیک شیعه»، می نویسد: «برای درک پدیده شیعی گری از نقطه نظر جغرافیای سیاسی، باید دو جنبه متفاوت آن به صورتی کاملاً متمایز از یکدیگر در نظر گرفته شوند جنبه اول شامل چگونگی شکل گیری آن، در طی صد و پنجاه سال بعد از مرگ محمد، به عنوان نوعی اعتراض سیاسی بر سر جانشینی پیامبر در راس جامعه نوپای مسلمان است. جنبه دوم شامل تجزیه و انشعابات مختلف درونی مذهب شیعه به سبب تعبیرهای متفاوتی است که هر کدام از این فرقه ها از امام حق دارند.»

در کناره های عربی خلیج فارس، حضور این جمعیت شیعه که از نظر سیاسی در اقلیت هستند، موجب اهمیت آنان از نظر جغرافیای سیاسی برای همه کشورهای ساحلی گشته است. زیرا این اقلیت های مذهبی در عین حال، اقلیت هایی هستند که همواره داعیه حاکمیت به اصطلاح «جهان اسلامی» را دارند و در انتظار ظهور امام زمانند!

یا تیموتی سیک، در کتابش «اسلام و دموکراسی»، می نویسد: «... اساس اسلام گرایان بر این باورند که مردم حق حاکمیت ندارند و فقط اراده خداوند حاکم است. این مطلب در شریعت برگرفته از قرآن و سنت پیامبر منعکس شده است.»

نهایتاً مذهب شیعه نیز همانند دیگر مذاهب در تاریخ، مجبور است خودش را در چهارچوب جهان مدرن، آزاد و دمکراتیک به مفهومی که در جهان رایج است، وفق دهد. در این راستا، مسابلی مانند ظهور «قائم» و «آخرالزمان»، بی رنگ تر می گردد. نمونه آن در غرب است که تنها اقلیت بسیار کوچکی از مسیحیان به «بازگشت» عیسی مسیح باور دارند.

در دنیایی که ما زندگی می کنیم، دنیای مدرن و عصر انقلابات انفورماتیک و ارتباطات و هم چنین انقلابات سیاسی - اجتماعی توسط مزدبگیران و محرومان و مردم آزاده ای است که دست کم حکومت های سکولار و غیرمذهبی می خواهند. از این رو، مذهب نباید کم ترین دخالتی در قوانین مدون و جاری کشوری، به ویژه دستگاه قضایی و آموزش و پرورش داشته باشد و بین زن و مرد تبعیض قائل شود. هم چنین دولت موظف است به جای تبلیغات مذهبی و وعده های «بهشتی»، با

تقسیم عادلانه ثروت در جامعه و بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت، مذهب و سیاست، شرایط یک سان و برابری را برای همه شهروندان فراهم سازد. در غیر این صورت هم چون حکومت اسلامی، محکوم به فروپاشی و نابودی است.

سخن این نیست که در کتاب های به اصطلاح مقدس آسمانی و کهنه چون قرآن، تورات، انجیل و غیره چه آمده، سخن این است که آن ها، به تاریخ کهنه و دوران بربریت بشر تعلق دارند از این رو، آن ها نه تنها به درد بشر امروزی نمی خورند، بلکه در مقابل رشد و گسترش فرهنگ جهان شمول و شکوفایی خلاقیت ها و برابری انسان ها و سیستم های آزاد، برابر، سکولار، عقلانی و دمکراتیک قرار دارند. بنابراین، تجربه تاریخی جوامع مختلف و به خصوص تاریخ سه دهه اخیر ایران، نشان داده اند که وجود حکومت های مذهبی، برای شهروندان هر کشوری، دردناک و فاجعه بار است.

یادداشت ها:

- ۱- حیوه القلوب مجلسی ج ۱ ص ۶؛ المعجم المفهرس لالفاظ القرآن؛ اعلام قرآن خزائلی؛
- ۲- میشل مزاولی، برگردان یعقوب آژند، پیدایش دولت صفوی؛
- ۳- صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱؛
- ۴- راوندی مرتضی، تاریخ اجتماعی، ج ۲؛
- ۵- راوندی، همان، ج ۲؛
- ۶- صفا، شجاعالدین، پس از ۱۴۰۰ سال؛
- ۷- دکتر کشاورزی، بهزاد، تشیع و قدرت در ایران، انتشارات خاوران؛
- ۸- آبرملو، رضا، قرائت قرآن غیردینی، جلد ۱ و ۲، نشر: اینواند، لیترا تور، سوئد،
- ۹- پژوهش از دانشگاه کمبریج، برگردان دکتر یعقوب آژند، صفویان؛
- ۱۰- مرزبان، رضا، روحانیت و تحولات اجتماعی در ایران، ناشر: انجمن آزادی - پاریس؛
- ۱۱- دکتر پورسازان، پرسیا، پیرامون اسلام و بنیاد حکومت اسلامی؛
- ۱۲- کسروی، «احمد، بهائی گری، شیعه گری، صوفی گری»، انتشارات مهر؛
- ۱۳- توال، فرانسوا، ژئوپولیتیک شیعه، ترجمه کتابیون باصر، انتشارات خاوران - پاریس؛
- ۱۴- سیک، تیموتی، اسلام و دموکراسی، ترجمه شعبانعلی بهرام پور و حسن محدثی، نشر نی.

جمعه سی ام دی ۱۳۹۰ - بیستم ژانویه ۲۰۱۲

ادامه دارد